

چکیده

در طول تاریخ، ایران همواره مورد تهاجم دولت‌های خارجی از جمله روسیه بوده است. همزمان با ورود نیروهای روسیه به ایران و راه‌اندازی کنسولگری در شهرهای شمالی از جمله رشت، تبریز و استرآباد، دامنه نفوذ خود را در ایران گسترش دادند. روس‌ها در نقاط یاد شده، قدرت را در دست داشتند و در امور داخلی شهر دخالت می‌کردند. به طوری که قدرت واقعی در دست آن‌ها بود و حتا گاهی حاکم شهر را خود انتخاب می‌کردند. بتدریج روس‌ها در صدد تصرف املاک و زمین‌های مردم برآمدند. آن‌ها بسیاری از این املاک را خریداری یا اجاره می‌کردند؛ تا آن جا که بیش‌تر املاک مرغوب آن مناطق به تصرف شهروندان روسیه در آمده بود. تا جنگ جهانی اول، اداره روس، ساز و کارهای لازم را برای تملک اراضی در آن مناطق، در پیش گرفته بود. اما با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، روند مزبور بسیار کندگردید و دست‌اندازی روس‌ها به اراضی و سرزمین‌ها، پایان پذیرفت.

این مقاله، بر آن است تا به بررسی چگونگی مالکیت روس‌ها و خرید و فروش اراضی به دست آن‌ها در سه شهر رشت، تبریز و استرآباد در طی سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۴۰ ق. / ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۱ م. بپردازد و به روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، به تبیین جوانب مختلف این مسئله بپردازد.

کلیدواژه‌ها

روسیه / مالکیت / رشت / تبریز / استرآباد

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: شماره ۷۸، (تابستان ۱۳۸۹)، ۳۰-۱۲
تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱/۳۱ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۷/۱۹



تبیین مالکیت روس‌ها در سه شهر رشت، تبریز و استرآباد ۱۳۱۸-۱۳۴۰ ق. / ۱۹۰۰-۱۹۲۱ م.

دکتر مرتضی نورائی^۱؛ مینا سعادت^۲

مقدمه

روسیه، به دلیل همجواری با ایران، روابطی هر چند متضاد، گاه در جنگ و گاهی در صلح با ایران برقرار کرد. در اواخر دوره قاجار، دولت ایران دچار ضعف سیاسی و بی‌ثباتی ناشی از رقابت دولت‌های خارجی در شمال و جنوب کشور شد. به همین دلیل، دشمن قدرتمند از ضعف موجود استفاده کرد و در داخل ایران قدرت را در دست گرفت. از آن میان روسیه- که از زمان پترکبیر نفوذ خود را در ایران همراه با گشایش کنسولگری و نصب کنسول و نماینده بازرگانی، افزایش داده بود- شروع به مداخله وسیع‌تری در امور داخلی کشور کرد.

حضور روس‌ها در اواخر دوره قاجار در سه شهر رشت، تبریز و استرآباد، بسیار چشمگیر بود. در آن زمان- که روس‌ها بر اساس یکی از مواد عهدنامه ترکمانچای، حق مالکیت غیرمنقول در ایران به دست آورده بودند- همواره در صدد برمی‌آمدند تا املاک و اراضی ای به تصرف خود درآورند. بدین سبب کنسول‌های روس، در این سه شهر بسیاری از املاک و اراضی را با مقاصد مختلف از جمله، خانه برای سکونت، باغ یا ملک برای تفریح و تفرج و یا زمین‌هایی با هدف زراعت کردن شهروندان روس در آن‌ها و هدف‌های دیگر، خریداری یا اجاره کرده بودند. بسیاری از مالکان بزرگ آن مناطق هم، در خرید و فروش آن املاک، با شهروندان روس همکاری داشتند. بدین ترتیب، شهروندان روس از این طریق توانستند صاحب املاک و ثروت فراوانی در این خطه شوند.

۱. دانشیارگروه تاریخ دانشگاه اصفهان
(نویسنده مسئول).

Nour4051@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد
ایران دوره اسلامی.

Minasaadat47@yahoo.com



در طول تاریخ معاصر، ایران، به دلیل موقعیت جغرافیائی و راهبردی منطقه، مورد توجه کشورهای همسایه از جمله روسیه بوده که در همسایگی شمالی ایران قرار داشت. روسیه، در صدد گسترش روابط تجاری و سیاسی با ایران برآمد، بویژه در زمان پتر کبیر - که در پی دستیابی به آب‌های آزاد و گرم دریای خزر بود - این روابط گسترش یافت و سفیرانی میان دو طرف رد و بدل می‌شد.

پتر، از موقعیت روبه زوال صفویان برای یورش به قفقاز در سواحل دریای خزر در سال ۱۷۲۲ م. ۱۱۳۵ ق. بهره‌برداری کرد. وی، کوشید ایالت‌های اطراف خزر را به طور دائمی ضمیمه خاک کشور خود گرداند، اما قسمت زیادی از ناحیه گیلان، خارج از دست‌اندازی واقعی روس قرار داشت. (نورائی، آندریوا، ۱۳۸۸، ص ۲۳)

روس‌ها بعد از جنگ دوم بین ایران و روسیه - که به شکست ایران انجامید - قرارداد ترکمانچای را در سال ۱۲۴۳ ق. ۱۸۲۸ م. با ایران امضا کردند. این عهدنامه، سلطه روسیه را بر شمال ایران تثبیت کرد. بر اساس ماده ۱۰ آن قرارداد، روس‌ها حق گشایش کنسولگری و انتصاب نماینده بازرگانی را در هر کجا که تجارت ایجاد می‌کرد، به دست آوردند. (لمبتون، ۱۳۶۳، ص ۲۳۰)

بعد از انعقاد آن قرارداد، رفته‌رفته روس‌ها در چندین شهر ایران از جمله رشت، تبریز و استرآباد (گرگان کنونی)، کنسولگری زدند و نمایندگانی از طرف خود به عنوان کنسول در این شهرها گماردند. این کنسولگری‌ها، چندی بعد از مراکز مهم توطئه علیه منافع ملی ایرانیان و مردم منطقه شد. (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۲۵۵)

روسیه در درجه نخست، علاقه‌مند به سرزمین‌های ایرانی بود تا بازاری برای کالاهای صنعتی‌اش باشد و هم علاقه‌مند به سرزمین‌های حاصلخیز ایالت‌های مجاور دریای خزر بود تا بتواند بخشی از نیازمندی‌های خود را ارزان‌تر به دست آورد. (نورائی، آندریوا، ۱۳۸۸، ص ۲۲)

کنسول‌ها، در آن زمان با مداخله خود در امور داخلی شهر، در پی آن بودند که هر چه بیش‌تر در منطقه نفوذ کنند و بر اوضاع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی منطقه، تسلط یابند؛ تا آن‌جا که خود قدرت را در دست گرفته بودند.

شهروندان روس، بر اساس یکی از مواد عهدنامه ترکمانچای، حق مالکیت غیر منقول را در ایران به دست آوردند که نه تنها حق اجاره، بلکه حق مالکیت و خرید خانه را برای سکونت، مغازه و انبار جهت نگاهداری و فروش کالای خود تحصیل کردند، بدون آن‌که کارگزاران و مأموران ایرانی، حق ورود به ساختمان‌های آن‌ها را داشته باشند. (قائمی، ۱۳۸۶، ص ۷۴)

علما و روحانيان، با اين موضوع بشدت مخالف بودند و پادشاه قاجار و حکومت ايران را، همواره در فشار می گذاشتند تا در برابر اين حق مالکيت اراضي روس ها در ايران، مقاومت کنند. در آن زمان دولت، مقامات محلی را تشويق می کرد تا از اجرای کامل آن حقی که پذيرفته بود، جلوگیری کنند. در نتیجه شهروندان روس، حتا تا اوائل قرن بیستم تنها در حد محدود موفق به استفاده از اين ماده شده بودند. حتا در سال ۱۹۱۱م. دولت ايران، به مقامات ایالتي بخشنامه کرد که بیگانگان طبق شرع، حق مالکيت غير منقول را ندارند. بدین ترتیب، روس ها- که در ايران تجارت می کردند و نیاز به زمین داشتند- یا به نام ایرانیانی که مورد اعتمادشان بودند، یا با دادن رشوه به مأموران دولتی- که مالکيت غير منقول آن ها را نادیده می گرفتند- منظور خود را تأمین می کردند. محدودیت مالکيت زمین به خودی خود تنها مشکل نبود، بلکه اين محدودیت، امکان قبول قباله های اموال غير منقول را در نزد بازرگانان روسی به عنوان تضمین اعتبار سلب می کرد و اين کار مانع توسعه تجارت بود. مسلمانان روس، بیش تر امکان دسترسی به اموال غير منقول داشتند. زیرا بدان جهت که سنی بودند، از نظر شرعی مانعی برای مالکيت آن ها نبود و بسیاری از آنان، از طریق ارث یا خرید، مالک شدند. ولی با استفاده از قانون شرع برای مالکيت، می کوشیدند مشکلات قضائی را با استفاده از قضاوت کنسولی حل نمایند و از هر دو امکان بهره ور شوند. (انتز، ۱۳۶۹، صص ۳۸-۳۹)

مالکيت روس ها در رشت

قنصلخانه امپراتوری روس در رشت، قدیمی ترین قنصلخانه ای است که در ايران تأسیس شد. به طوری که پتر کبیر در زمان سفارت وولینسکی در سال ۱۷۱۷م. قراردادى با شاه سلطان حسین منعقد ساخت که به موجب آن، روسیه حق تأسیس کنسولگری را در گیلان به دست آورد. در آن زمان کنسول روس در رشت بود و در بندر انزلی اقامت داشت و این بندر، کوتاه ترین راه قفقاز به پایتخت ايران بود که از طریق آن، کالاهای روس و ايران مبادله می شد و در این بندر- که مدخل شمالی ايران بود- همیشه حضور عامل روس، برای مراقبت بر منافع تجاری روس، لازم بوده است. (نیکیتین، ۱۳۵۶، ص ۸۵)

روس ها از مدت ها پیش همواره در صدد بودند، ایالات زرخیز شمال را تصرف کنند و به این ایالات، چشم طمع دوخته بودند (گروته، ۱۳۶۹، ص ۲۶۵). سرانجام به موجب قرارداد ۱۹۰۷ م. با انگلیس، نواحی شمالی ايران، در محدوده نفوذ روس ها قرار گرفت. نفوذ سیاسی روس ها در گیلان بعد از جنگ های اول و دوم ايران و روس، با گرفتن حق قضاوت کنسولی (کاپیتولاسیون) از دولت ايران، آغاز و با ایجاد نیروی قزاق در

تهران و شهرهای شمالی، به دست افسران روس تحکیم گردید (گیلان‌نامه، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۶۸)؛ به طوری که بر اثر مداخله و حضور و نفوذ روس‌ها در شهرها و مناطق مختلف رشت، دراصل قدرت داخلی هر محل به دست کنسولگری‌ها و قزاقان روسی متمرکز بود و این کنسول‌ها، قدرت را از حاکم شهر سلب کرده بودند و در واقع، کنسول بود که در شهر نفوذ و قدرت داشت نه حاکم شهر!

در خلال آن سال‌ها، شمار زیادی از شهروندان روس در رشت به تجارت و کسب مشغول و از طریق ایجاد خویشاوندی، در شهر و حومه، صاحب املاکی شده بودند و به خرید و فروش زمین با حاکم یا تاجران و مالکان شهر می‌پرداختند (نیکیتین، ۱۳۵۶، ص ۶۴). در آن زمان نماینده‌های کنسولی در رشت، تقریباً اداره امور محلی را در دست خود گرفته بودند و در امور داخلی، مداخله می‌کردند.

هر امتیازی که دولت ایران به روس‌ها می‌داد، فرصتی بود برای دست‌اندازی بیش‌ازپیش روس‌ها بر اراضی که ساز و کار آن، بیش از همه به دست کنسول‌های روس در سراسر نقاط ایران بویژه ایالات شمالی به اجرا در می‌آمد. (لیتن، ۱۳۷۶، صص ۹۳-۱۲۷)

از جمله این قراردادها، امتیاز شیلات شمال بود که از سال ۱۸۸۸-۱۹۲۵م. تا ۱۳۰۶-۱۳۴۴ ق. به استفان لیانازوف [Stephan linazove] روس داده شد و به دنبال این امتیاز، تمامی سرزمین‌های مرغوب و جنگل‌های مربوط، به هر شیوه و روش ممکن تحت نظارت "اداره لیانازوف" خریداری شد و یا به زور به تصاحب درآمد. (ساکما: ۲۴۰۰۰۵۶۱۹)

همچنین خوشتاریا [Khushtaria]، یک قفقازی تبار شهروند روس، توانست امتیاز جاده‌های شمال ایران را به دست آورد که در راستای تملک بیش‌تر اراضی، تحت عنوان "اداره خوشتاریا" فعالیت می‌کرد (ساکما ۲۴۰۰۰۴۴۲۶). فعالیت‌های این شرکت، آن چنان گسترده بود که در سال ۱۹۱۳م. مورد انتقاد شدید خزانه‌دار کل ایران، مسیو مورنارد [Mr. Mornard] قرار گرفت. زیرا خزانه‌داری کل، طالب تمرکز در اخذ مالیات، بویژه مالیات ارضی بود که شهروندان صاحب زمین روس، از آن شانه‌خالی کرده بودند و در همه‌جا کنسول روس از آن‌ها حمایت می‌کرد. (ساکما: ۲۴۰۰۰۴۴۲۶)

عنصر دیگری که در راستای دست‌اندازی بر املاک فعالیت چشمگیری داشت، بانک استقراضی روس (۱۸۹۱ م. / ۱۳۰۹ ق.) بود. این بانک، زمین‌های بسیاری را تصرف کرده بود. (نورائی، آندریوا، ۱۳۸۸، ص ۲۴)

روسیان، با مداخله بیش از حد خود در امور داخلی شهر، املاک بسیاری خریداری یا اجاره کرده بودند. به همین دلیل، گروهی از مردم رشت، در اعتراض به تصرفات نابجای آنان در رشت، عریضه‌ای نوشتند و از ستمکاری روس‌ها و تصرف املاکشان به دست

آن‌ها، شکایت کردند و گفتند، اگر خارجی‌ها موافق عهدنامه‌های دولت رفتار می‌نمایند، نباید در ایران صاحب ملک باشند و هیچ حقی در این مورد نخواهند داشت (گیلان‌نامه، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۲۴۶). مردم رشت، در واقع از این دست‌اندازی شهروندان روسی به املاک و زمین‌هایشان ناراضی بودند و می‌گفتند، آن‌ها بناحق اراضیشان را تصرف می‌کنند. گاهی شهروندان روس، اراضی را به اجبار و زور از مالکان خریداری می‌کردند.

شهروندان روس، رفته‌رفته به روابط بازرگانی با تاجران رشت پرداختند. بازرگانان روس، کلاهائی را از روسیه به رشت وارد می‌کردند و در مقابل، بازرگانان رشت هم، به صدور کالا به روسیه دست می‌زدند.

از نتایج مهم تسلط کالا و سرمایه روسی در گیلان، حرکت سرمایه تجاری داخلی به سوی زمینداری بود که در نتیجه آن، بسیاری از تاجران به زمینداری روی آوردند و املاک بسیاری خریداری کردند. نبود امکان سرمایه‌گذاری در صنعت و محدودیت فعالیت در بخش توزیع، به علت فشار کالا و سرمایه خارجی و امکان صدور مواد خام کشاورزی به بازارهای جهانی، موجب ایجاد قشر مَلاک در گیلان شده بود. در اواخر قرن نوزدهم، به دلیل نیاز دربار قاجار به پول، دولت شروع به فروش خالصجات کرد و بسیاری از مَلاکان بزرگ گیلان از جمله "سردار منصور"، بیش از نیمی از املاک دولتی گیلان را خریداری کردند. او، در آن زمان بسیاری از املاک خود را به روس‌ها فروخت یا اجاره داد و شهروندان روس، در بسیاری از این زمین‌ها به زراعت و کشاورزی می‌پرداختند و کنسول روس، بر کار آن‌ها نظارت می‌کرد. به طوری که در این زمان مَلاکان گیلان بنا به سفارش روس‌ها، شروع به کاشت توتون به جای ابریشم در زمین‌های زراعی کردند (گیلان‌نامه، ۱۳۷۱، ج ۳، صص ۲۶۰-۲۶۱). این امر، نشان‌دهنده قدرت و نفوذ روس‌ها در رشت بود که به زارعان دستور می‌دادند چه محصولی بکارند! در صورتی که طبق مفاد عهدنامه ترکمانچای (۱۸۲۸ م. ۱۲۴۳ ق.)، بیگانگان، اجازه خرید اراضی کشاورزی ایران را نداشتند. عهدنامه ترکمانچای، در واقع مبنای اصلی مداخلات و تعارضات دیگر کشورها در امور ایران شد. فصل پنجم این قرارداد، بر حق شهروندان روس تنها در اجاره یا مالکیت محل سکونت، کسب و تجارت تأکید داشت (طباطبائی مجد، ۱۳۷۳، ص ۱۴۴). اما پس از آن، رفته‌رفته به دلایل مختلف محدودیت آشکار این حق نادیده گرفته شد و انواع دیگر مالکیت ارضی از جمله باغ، مزرعه، روستا و قنات نیز، برای خارجیان مجاز شد. بدین ترتیب، روس‌ها رفته‌رفته در سراسر ایران صاحب املاک وسیعی شدند؛ تا جایی که در دهه نخست قرن بیستم، میزان مالکیت روس‌ها در همه ایالات شمالی ایران، بسیار گسترده شد (نورائی، آندریوا، ۱۳۸۸، ص ۲۷). در آن زمان، غالب املاک گیلان در تصرف شهروندان روسیه بود.

در سال ۱۳۲۸ق. حاکمان جزء و مباشران مالیات، با شکنجه و زور از مردم و شهروندان روس مالیات می گرفتند. به همین سبب، مردم به شهروندان خارجه و کنسولگری روسیه شکایت بردند تا جلوی این مالیات گرفته شود. کنسول روس هم، از مردم خواست که با وزارت داخله و رئیس مالیه، در این مورد مذاکره کنند.

در حدود سال ۱۳۳۸ق/۱۹۱۹م.، در مقدمه ورود روس‌ها به رشت، میرزا کوچک‌خان جنگلی، نماینده به دهات و مزارع اطراف فرستاد و در آن، به دهقانان اعلام کردند که متصرفه هر زارعی از ملک، خانه و غیره، ملک خود اوست و مالک دیگری ندارد و می‌باید هر زارع و مالکی، جای اسم خود و زمین متصرفی خود امضا کند. اما برخلاف تصور میرزا کوچک‌خان، دفترهای فرستاده به دهات و مزارع، همگی برگشت خورد و حتی یک نفر از کشاورزان، آن را امضا نکرده و گفته بودند که ما ملک خود را ملک ارباب خود می‌دانیم و خوردن مال ارباب غیر از تملک است و ما هرگز این کار را نمی‌کنیم؛ و زارعان از تصرف آن گونه املاک خودداری کردند. آن‌گاه میرزا کوچک‌خان، این اظهارات را با حضور "کازانف" [Kazanov]، امیر البحر خزر و ادکف [Adkove] معاون او بیان کرد و به آن‌ها فهماند که رعایای ایران غیر از رعایای روسیه‌اند و املاک ارباب خود را به زور تصرف نمی‌کنند. (صدر، ۱۳۶۴، ص ۲۵۶)

میرزا کوچک‌خان، با این اظهارات می‌خواست به روس‌ها بفهماند که زارعان ایرانی مانند شهروندان روسی مقیم ایران نیستند که همواره در صدند املاک و مزارع را در رشت، به زور و اجبار به تصرف خود در بیاورند و یا آن املاک را اجاره و خریداری نمایند و زارع ایرانی، ملک خود را ملک ارباب خود می‌داند و بی‌جهت آن را تصرف نمی‌کند. در طی آن سال‌ها، شهروندان روسیه در رشت قدرت را در دست گرفته و با مداخلات بیش از حد خود در امور داخلی، بر منطقه تسلط یافته بودند. آن‌ها، توانسته بودند با خریدن یا اجاره کردن املاک و زمین‌های زراعی از مالکان گیلانی، ثروت هنگفتی برای خود بیندوزند.

مالکیت روس‌ها در تبریز

در طول دوران انقلاب مشروطه (۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱م.) - که از رویدادهای مهم و تأثیرگذار در تاریخ تحولات سیاسی ایران محسوب می‌شود - ایران دستخوش جنگ داخلی و مبارزات سیاسی شده بود؛ از جمله تبریز یکی از بزرگ‌ترین شهرهایی بود که جنبش مشروطه‌خواهی در آن شکل گرفته بود و مردم هوادار مشروطه به رهبری ستارخان و باقرخان، در برابر دولتیان ایستادگی می‌کردند در آن میان، ایوان فدرویچ پاخیتانف [Ivan Fedorovich Pokhitonof]، کنسول روس در تبریز، همواره در صدد بود که میان آزادیخواهان اختلاف بیندازد و آن‌ها را از ادامه

مبارزه منصرف سازد. او، وقتی از ستارخان خواست که دست از جنگ بردارد و بیرق روسیه را بر در خانه خود برافرازد، با مخالفت شدید ستارخان رو به رو شد و در جواب کنسول گفت: «من، می‌خواهم هفت دولت زیر سایه بیرق امیرالمؤمنین باشد، و شما می‌خواهید من، زیر بیرق روس بروم؟ هرگز چنین کاری نخواهد شد.» (امیر خیزی، ۱۳۳۹، ص ۱۰۹؛ مرادی مراغه‌ای، ۱۳۸۴، ص ۳۵۷)

در آن دوره، روابط اقتصادی میان ایران و روسیه کاهش یافته بود و دو طرف، به خاطر اعتصابات و رکود اقتصادی تمایلی به تجارت و خرید و فروش نداشتند. در همان سال‌ها معاملات تجاری و خرید و فروش زمین در تبریز کم شده بود، اما پس از انقلاب مشروطه، با رونق بخش کشاورزی، روابط بازرگانی میان ایران و روسیه نیز، رونق گرفت. (سنائی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳؛ گروته، ۱۳۶۹، ص ۳۱۲)

روس‌ها با نفوذ در تبریز، بتدریج قوای نظامی خود را به آن جا فرستادند و تبریز را به اشغال نظامی در آوردند. روس‌ها، در آن جا هر کاری که می‌خواستند، به زور اسلحه انجام می‌دادند و در حقیقت سرکنسول روسیه در تبریز، بر تمام ایالت حکومت می‌کرد و قدرت را در دست داشت. (لیتن، ۱۳۸۵، ص ۱۷)

در آن مدت سرکنسول روس و بسیاری از اتباع روس، با به دست گرفتن قدرت در تبریز، در بسیاری از معاملات تجاری و خرید و فروش املاک شرکت داشتند و توانستند املاک بسیاری را خریداری کنند.

در سال ۱۳۲۹ ق. / ۱۹۱۱ م.، روس‌ها "کاروانسرای محمطف" را - که در مرکز شهر تبریز قرار داشت و محل مستحکمی بود - تصرف و سربازخانه کردند و چندصد نفر سربازان روسی را در آن سکنا دادند و برای ارتباط با باغ شمال - که محل تمرکز قشون روس بود - خیابان‌های این دو محل را اشغال و قراولخانه احداث کردند. مجاهدین هم پس از آگاهی از این موضوع، به طرف کاروانسرا هجوم بردند و آن جا را از سه طرف محاصره کردند و به جنگ با آنان پرداختند. سرانجام قشون روس، با دادن تلفات بسیار، راه فرار در پیش گرفتند و خود را به باغ شمال رسانیدند (ملک‌زاده، ۱۳۷۳، ج ۷، ص ۱۴۸۷؛ خاماچی، ۱۳۷۱، ص ۱۱۵). اتباع روسی در تبریز، با اشغال و تصرف مناطقی، همواره در صدد بودند منافع خود را تأمین نمایند. آن‌ها نه تنها املاک و زمین‌هائی را خریداری یا اجاره می‌کردند، بلکه با زور و اجبار، مناطقی را نیز به تصرف خود در می‌آوردند.

در سال ۱۳۳۲ ق. / ۱۹۱۴ م.، سرکنسول روس در تبریز، در محله نعمت‌آباد ساختمان جدیدی با یک باغ بزرگ خریده بود (لیتن، ۱۳۸۵، ص ۸۹) که از آن باغ، به عنوان محلی برای تفریح و تفرج استفاده می‌کرد.

در آن زمان، روس‌ها در تبریز بسیاری از املاک و زمین‌ها را جزو املاک خالصه خود تلقی می‌کردند؛ از جمله یک باب کاروانسرا واقع در هرزند عتیق تبریز وجود داشت که به کاروانسرای شاه‌عباسی معروف و اداره خالصه تبریز مدعی بود که از بناهای (در متن سند، مستمرات) شاه‌عباس است. ولی جنرال کنسول روس، با توجه به اسنادی در سال ۱۳۳۲ ق. کاروانسرای مزبور را ملک "حاج محمد جوادف" می‌دانست که تبعه دولت روس بود، و معتقد بود که این ملک، جزو املاک خالصه شهروند روس است و ربطی به بنای شاه‌عباس ندارد. اداره خالصه تبریز، این مسئله را قبول نداشت و گفته بود که باید یک نفر نماینده از طرف خالصه تعیین کرد تا به اتفاق یک مأمور جنرال کنسولگری به محل مزبور بروند و حدود آن را معین کنند تا معلوم شود که کاروانسرای مزبور در حیطه اراضی کاروانسرای شاه‌عباس است یا داخل در ملک تبعه روس می‌باشد؟

اتباع روسی در تبریز، چنان در امور داخلی شهر مداخله می‌کردند که در سال ۱۳۳۲ ق.، "پرخوبورف"، یکی از شهروندان دولت روسیه، قطعه زمینی از "حاجی میرزا حسن مجتهد" خریداری کرد و دیواری در سر خیابان متصل به اراضی خالصه کشید و آن جا را جزو متصرفات خود دانست. کارگذاری آذربایجان و اداره خزانه‌داری کل، با شنیدن این مطلب به سفارت روس اظهار داشتند که پرخوبورف را، از دخالت و تصرف در اراضی دولتی ممنوع نمایند و بیان داشتند که این اراضی قبلاً مصلاً بوده و حاجی میرزا حسن مجتهد آن جا را فروخته. و اکنون این اراضی بایر است و جزو متصرفات دولتی می‌باشد و ناصحیح بودن معامله این زمین را به جنرال کنسول خاطر نشان ساخت و گفت: اگر وجهی از این بابت به حاجی میرزا حسن داده‌اند، آن را پس بگیرند. بدین ترتیب نماینده وزارت مالیه تبریز، اتباع روس را از هر گونه دخالت در اراضی دولتی - که جزو خالصجات دولت می‌باشد - منع کرده بود.

در سال ۱۳۳۳ ق.، "مسیو ناظر بیکف" - که از شهروندان روس در تبریز بود - املاک بسیاری از مالکان تبریزی اجاره کرد. جنرال کنسول روس، در آن زمان مراسله‌ای به رئیس مالیه آذربایجان ارسال داشت و در آن مراسله تقاضا کرد که در باب مالیات املاک بعضی از مالکان آذربایجان - که در اجاره تبعه روس است - به مأموران مالیه توصیه شود که از این املاک مالیات مطالبه ننمایند. اتباع روس، با تصرف و اجاره املاک بنا به توصیه جنرال کنسول روس، خود را از پرداخت مالیات به دولت ایران معاف می‌دانستند.

بدین صورت با توجه به مطالب بالا، می‌توان گفت که در آن سال‌ها، روس‌ها در تبریز با قدرت بسیاری که داشتند، توانسته بودند در زمینه‌های مختلف از جمله در زمینه اقتصادی و انجام فعالیت‌های تجاری و خرید و فروش املاک، نقشی فعال داشته باشند که این خود،

نشان دهنده نفوذ و مداخلهٔ بیش از حد آن‌ها در امور داخلی شهر بود.

مالکیت و زمین‌خواری روس‌ها در استرآباد

شهر استرآباد به عنوان مرکز اداری ایالت استرآباد، تقریباً در چهل کیلومتری ساحل دریای خزر واقع بوده‌است. در آن زمان استرآباد، مرکز مواصلاتی جابه‌جائی کالا و مرکز مهم تجارت داخلی ایالت محسوب می‌شد. به موجب قراردادی که در دوازدهم سپتامبر ۱۷۲۳م. بین ایران و روسیه بسته شد، در ازای کمک روس‌ها به شاه تهماسب دوم - که تحت فشار عثمانی‌ها و افغان‌ها قرار داشت - قسمت‌هایی از ایران از جمله استرآباد به روس‌ها واگذار گردید، اما سرانجام در سال ۱۷۲۹م. این منطقه به ایران باز گردانده شد. (گروته، ۱۳۶۹، ص ۲۶۵)

بندر گز، یکی از شهرهای استرآباد، مهم‌ترین مرکز تجارت خارجی ایالت استرآباد بود که بسیاری از شهروندان روس در آن جا به کار تجارت مشغول بودند. همچنین، استرآباد از مراکز مهم داد و ستد بازرگانی میان روس و ایران بود و بازرگانان روس، در گوشه و کنار استرآباد اقامت داشتند و در آغاز قرن بیستم استرآباد اقامتگاه کنسول روسیه بود. (ماتویف، ۱۳۸۶، صص ۴۲-۴۴)

ایالت‌های خزری، برای روس‌ها فوق‌العاده مهم بودند. زیرا محصولات استوایی و نیمه استوایی، کتان، برنج و حبوبات در آن جا کشت می‌شد. اما تنها راه برای توسعهٔ ارضی و منافع بیش‌تر در آن منطقه، این بود که از مهاجران و ساکنان روس استفاده کنند. به عقیدهٔ ایوانف، کنسول روس در استرآباد، عمدهٔ جمعیت در استرآباد، متمایل بودند به تابعیت روس‌ها درآیند. (نورائی، آندریوا، ۱۳۸۸، ص ۲۶)

روس‌ها، طبق قرارداد ۱۹۰۷م. استرآباد را منطقهٔ نفوذ خود می‌دانستند و در سال ۱۲۶۱-۱۲۶۲ق/۱۸۴۵-۱۸۴۶م.، کنسولگری خود را در آن جا تأسیس و شروع به فعالیت کردند. این کنسولگری، واقع در محلهٔ باغشاه متشکل از مجموعه‌ای از بناها و عمارات می‌باشد. در آن زمان کنسول‌ها در امور داخلی منطقه مداخله می‌کردند و قدرت را در دست گرفته بودند. آن‌ها بتدریج برای پیشبرد اهداف خود و نفوذ هر چه بیش‌تر در منطقه شروع به خرید و فروش املاک و اراضی مزروعی کردند و بسیاری از این املاک را با مقاصد مختلف از حاکم و یا زمینداران بزرگ شهر خریداری یا اجاره می‌کردند (مخابرات استرآباد، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۶). مثلاً هنگام ورود قشون روس به استرآباد، کنسول به حاکم استرآباد امر کرد که عمارت دیوانی را تخلیه کنند تا قشون روس - که در راه بودند- پس از ورود به شهر در آن جا مستقر شوند. (معطوفی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۷۴)



یکی از نتایج مهم تسلط کالا و سرمایه خارجی بر بازار ایران، حرکت سرمایه تجاری داخلی به سوی زمینداری بود. (معطوفی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۹۴)

روسیه، در آن زمان عملیات خود را برای دست‌اندازی بر شمال ایران آغاز کرده بود و برای دستیابی به اهداف خود، به حمایت از مالکان عمده و بازرگانان می‌پرداخت و دهات و قصبات زیادی را در استرآباد به قیمت‌های اسمی، با اجبار و فشار زیاد بر مردم و مالکان، خریداری می‌کرد و شهروندان روس را و می‌داشت بر روی آن اراضی کار کنند. (سایکس، ۱۳۴۳، ج ۲، ص ۱۳۴)

بنابراین روس‌ها توانستند با نفوذ و مداخله بیش از حد خود در منطقه، حمایت زمینداران و تاجران بزرگ را به دست آورند و از این طریق، صاحب املاک و ثروت فراوانی شوند. در سال ۱۳۲۷ق. / ۱۹۱۰م. قنصل روس در استرآباد، شروع به خرید و فروش املاک و قرای ناحیه استرآباد کرد. مثلاً باغ گلبن را برای تفریح و تفرج و به عنوان محلی برای بیلاق، خریداری کرد. (معطوفی، ۱۳۷۴، ص ۲۹۸)

زمین‌های زراعی حاصلخیز موجود در سراسر ایالت استرآباد، در آن ایام طعمه بسیار چربی برای تاجران مایه‌دار روس محسوب می‌شد. روس‌ها، قنصل و تعدادی از تاجران ارمنی تبعه آنان از اواخر سال ۱۳۲۸ق. / ۱۹۱۱م. به بعد بتدریج به فکر خرید و فروش اراضی کشاورزی و گاه در حد یک ده، افتادند و قنصل روس در استرآباد و کمی‌سر روس در گنبد، به خاطر قدرت و نفوذشان بیش‌تر از بقیه به این کار می‌پرداختند. در آن میان شیخ محمد باقر فاضل، در چنین معاملاتی سهمی عمده داشت. (معطوفی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۸۶)

اتباع سرمایه‌دار روس، زمین‌ها را تنها به دست ایرانیان قابل اعتماد - که با قانون‌های محلی بخوبی آشنا بودند و می‌توانستند مطمئن شوند که اسنادشان صحیح است - خریداری می‌کردند. دلالتان هم، مطابق با قانون محلی فوراً آن اراضی را به صاحبان جدید منتقل می‌کردند. این واگذاری، می‌بایست به تأیید کنسول روس در استرآباد می‌رسید (نورائی، آندریوا ۱۳۸۸، ص ۲۹). از جمله آن دلالتان بنام در طی آن سال‌ها، شیخ محمد باقر فاضل اهل استرآباد بود. وی، انواع زمین‌ها، خالصه، وقفی و شخصی را برای شهروندان و مقامات روس، کارسازی می‌کرد و خود نیز، از جمله زمینداران بزرگ منطقه استرآباد و مازندران به حساب می‌آمد. (وکیل الدوله، ۱۳۶۳، ص ۴۴۷)

"شیخ محمد باقر"، پسر آخوند ملا محمدعلی فاضل و از رعایای بلوک فخر عمادالدین و متعلق به طایفه ملک بود. او، در ابتدا یکی از رهبران برجسته مشروطه‌خواهان استرآباد بود، ولی به یکباره تغییر موضع داد و به عنصری خنثا و ضد مشروطه تبدیل گشت. او، در آن زمان برای خراب کردن استرآباد و مخالفت با مشروطه‌خواهان، با قنصل روس عقد

اتحاد بست و بعد از مراجعت محمدعلی میرزا به روسیه، با کنسول معاهده نمود که به میل آن‌ها رفتار کند؛ تا این که قرای "شیرنگ و نیرکان" را از سادات، چهار دانگ و دو دانگ به بهانه آباد کردن آن جا گرفت و اراضی مزبور را- که "ذرعی یک تومان قیمت داشت"- به قیمت بسیار کم به روس‌ها فروخت. (وکیل الدوله، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۷)

از جمله معاملاتى که او با روس‌ها داشته است، می‌توان این گونه بیان کرد:
 بلوک "شیرنگ" - که در پنج فرسخی شرقی استرآباد واقع بود- در سال ۱۳۳۰ ق. / ۱۹۱۲ م. بر اثر تاخت و تاز تراکمه، به طور کامل منهدم و آب‌های قنوات آن جا به هدر رفته بود. شیخ محمد باقر فاضل، با سادات شیرنگی قراردادی پانصدساله بسته بود که دو دانگ متعلق به سادات باشد، یک دانگ آن جا به حاج شیخ محمد باقر و سه دانگ دیگر آن را، دریابگی روس با میرزا داودخان مسیحی به شراکت گرفته‌اند و چند خانوار از مالکان روس، از روسیه آمدند تا قریه مذکور را آباد نمایند. (وکیل الدوله، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۲۱)
 در محرم ۱۳۳۱ ق. / ژانویه ۱۹۱۳ م.، شیخ محمدباقر- که به کمک قنصل صاحب یک دانگ از خاک شیرنگ شده بود- یک دفعه به موجب قانون شرع که اراضی بایره بدون صاحب متعلق به قاضی شهر است، حدود سی هزار ذرع زمین به مبلغ هفت هزار تومان به روس‌ها فروخت و قصد داشت سیصد هزار از شمال خاک شیرنگ را- که در تصرف ترکمانان داز می‌بود- به مصرف فروش برساند (وکیل الدوله، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۲).
 شیخ محمدباقر با فروش اراضی شیرنگ به روس‌ها، وجه آن را صرف تعمیر آبادی آن قریه کرد. در این زمان صد و هشتاد نفر مالقانی [قسمتی از روس‌های سفید را می‌گفته‌اند] تبعه روس- که به قریه شیرنگ آمده بودند- درختان عظیم جنگل را قطع کردند و تخته شش ذرعی و چهار ذرعی با ماشین بریدند و به روسیه بردند. (وکیل الدوله، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۶)

همچنین، در همان سال شیخ محمد باقر به همدستی آقا سیدهاشم بنی کریمی، بسیاری از اراضی قریه "له له دوین" و "حیدرآباد" و یساقی را- که متعلق به سیصد نفر سادات بنی مفیدی و قاجار بود- به "ایوانف" [ivanof]، رئیس تلگراف روس فروختند. (وکیل الدوله، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۶۳)

قرای "شیرنگ" و "نیرکان" - که گفته شد جزو مستغلات شیخ محمدباقر فاضل و کنسول روس بود- جنگل‌های بسیار طولی با درختان کهنسال و بلند بسیاری داشت. در آن زمان، بسیاری از تاجران روس- که قصد خرید چوب و بردن آن‌ها را به روسیه داشتند- در این مورد با شیخ محمدباقر مذاکره کردند و شیخ آن جا را صد هزار منات قیمت کرد؛ ولی روس‌ها قصد داشتند با بیست هزار منات خریداری کنند (وکیل الدوله، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۶۳)



ص ۳۶۵) که در این مورد، شیخ محمدباقر با آن‌ها به توافق نرسید.

شیخ محمدباقر، علاوه بر قرای شیرنگ و نیرکان، در خاک کتول و صحرای یموت - که محل سکونت ترکمن‌های داز بود - خودسرانه با روس‌ها اجاره و فروش کرده بود و صاحبان آن املاک، پی‌درپی به حکومت استرآباد شکایت کرده‌بودند (وکیل الدوله، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۹۶). در آن زمان شیخ محمدباقر، اراضی بیش‌تری را متصرف شده بود و با همکاری قنسول روس، اراضی را به تاجران و شهروندان روس اجاره می‌داد یا می‌فروخت.

یکی دیگر از ملاکان بزرگ استرآباد، "حاج محمد رضا باقری" معروف به تاجرف بود که در سال ۱۳۳۰ ق.، سه دانگ از روستای باغ گلبن را در هشت کیلومتری شرق استرآباد، به قیمت ۳۸۰۰ تومان به قنسول روس فروخته بود. (وکیل الدوله، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۱۲)

یکی از بهانه‌های زمین‌خواری روس‌ها در این عهد، خرابی دهات و اراضی‌ای بود که به علل مختلفی مانند قحطی و خشکسالی و تهاجم مکرر ترکمن‌ها و... ناپود و خراب شده بود. به همین دلیل، قنسول و تاجران روس در صدد خرید آن‌ها بر می‌آمدند تا از این طریق به این اراضی سر و سامان دهند و آن‌جا را تعمیرکنند. مثلاً "قریه نوده" را - که در دو فرسخی مشرق استرآباد واقع است و پنج دانگ آن متعلق به دولت و خالصه بود و در تصرف پسران حاج عبدالصمد خان مقصودلو و حاجی موقرالملک قرار داشت - در سال ۱۹۱۳ م. مقرر گردید با همکاری ایوانف [ivanof]، قنسول روس و رئیس تلگراف روس سر و سامان گیرد و آباد شود. (وکیل الدوله، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۴۱)

همچنین، در آن زمان بسیاری از کارکنان چند شرکت تجاری روس، در چند منطقه از ایالت استرآباد، درختان جنگل‌ها را می‌بریدند و به روسیه می‌بردند. مثلاً در ربیع‌الثانی ۱۳۳۱ ق. گروهی از روس‌های ساکن "قره‌سو" - که در اراضی شمالی کردمحله به کار زراعت مشغول بودند - ناگهان تعرض به جنگل‌های آن ناحیه را آغاز کردند. بلافاصله اربابان با شنیدن این مطلب، همراه با کلاتر کردمحله، این اراضی را به میرزا شریف اجازه‌دادند تا از این اقدام روس‌ها جلوگیری کنند و به خاطر این کار، نزد کنسول روس شکایت کردند (معطوفی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۹۱). روس‌ها با این اقدام خود، در واقع قصد سوء استفاده از اراضی را داشتند و تحت عنوان این که روی زمین زراعت کنند، اراضی را اجازه می‌کردند تا از این طریق بتوانند درختان جنگلی نزدیک آن اراضی را بدون اجازه از حاکم وقت، قطع و به روسیه حمل کنند.

در سال ۱۳۳۱ ق. ۱۹۱۳ م. کنسول روس خود با اجزا و شهروندان روس، همچنان به خریدن و اجاره کردن املاک و قرای استرآباد می‌پرداختند. صحرای "خیرات" - که متعلق به جناب "شیخ صفی الله" و دیگر اربابان بود - یک دانگ آن‌جا را کنسول روس

از محمد نام غلام خریداری کرد و قصد داشت در آن جا بنائی بسازد. (مخابرات استرآباد، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۱۱)

همین طور در سال ۱۳۳۲ق. / ۱۹۱۳م. ، در روسیه اعلان شده بود که املاک فروشی، در استرآباد زیاد است. بدین خاطر تاجران روسی، دسته دسته وارد استرآباد شدند و املاک چهار صدساله مخروبه را می خریدند. از جمله شیخ محمدباقر فاضل - که در صفحات قبل ذکرش رفت - هزار قسمت اراضی صحرای کمالان را که متعلق به کنول و جزو خالصه دیوانی بود، به مبلغ بیست هزار تومان به تاجران روس فروخت. در آن زمان، چهار نفر در فروختن املاک و اراضی به روس ها متفق بودند: "شیخ محمد باقر فاضل"، "شیخ حسن جزی"، "شیخ طاهر" و "سید ابوتراب." (مخابرات استرآباد، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۶۲).

"لاروف"، کمیسر روس در گنبد، گروهی از مهاجران فقیر ارمنی و روس تابع آن کشور را به این ناحیه می آورد تا بر روی اراضی به کشت و زرع بپردازند و تا از این طریق بتوانند درآمدی کسب کنند. (معطوفی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۹۰)

"امین الضرب"، یکی از تاجران بزرگ و معروف اوخر قاجار، در بازار "نعلبندان" - که دومین بازار بزرگ آن عصر استرآباد بود - کاروانسرای معروفی بنا کرده بود که قسمتی از آن را "تیمچه امین الضرب" می گفتند. مجموعه این تیمچه، در صفر سال ۱۳۳۲ق. به دست میرزا علی اکبرخان گماشته و نیز مباشر سپهدار در اراضی استرآباد، برای کنسول روس اجاره شد. کنسول روس، امر کرد که در این جا "معلم خانه" - که همان مدرسه قدیم می باشد - تشکیل دادند و از روسیه معلم آوردند تا اطفال استرآبادی را تعلیم دهند. (قورخانچی، ۱۳۶۰، صص ۲۴-۲۷)

می توان گفت که کنسول روس، با تشکیل مدرسه در آن تیمچه، همواره در صدد بوده است که فرهنگ روسی را با آوردن معلم روس از روسیه، در استرآباد گسترش دهد. "سپهدار محمد ولی خان تنکابنی" نیز - که یکی از مالکان ثروتمند منطقه شمال و استرآباد بود - با کنسول روس سروسرزیادی داشت و این ارتباط، باعث شد که در نزد روس ها اعتبار و نفوذ زیادی به دست آورد. او، در آن زمان بسیاری از زمین ها و اراضی خود را به صورت های مختلف به کنسول و شهروندان روسی فروخت یا به اجاره داد. (معطوفی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۵۵)

از سال ۱۳۳۲ق. به بعد، حضور روس ها در عرصه خرید و فروش اراضی شرق و غرب ایالت استرآباد پررنگ تر گردید؛ از جمله ژنرال "پاتایف" [Patayov] در میان شخصیت های روس مقیم منطقه، بیش از همه ولع زمین خواری داشت و همواره در کار خرید و فروش املاک دخالت می کرد و بارها بر سر جمع آوری مالیات زمین هائی که اجاره کرده بود،

با صاحبان اراضی درمی‌افتاد (معطوفی، ۱۳۸۴، ج ۱، صص ۵۵۵-۵۵۷). زیرا شهروندان روس، در صدد بودند که برای اراضی‌ای که تصرف یا اجاره کرده‌اند، مالیات نپردازند. در سال ۱۳۳۳ق./۱۹۱۴م، تصاحب شمال ایران به عنوان راهبرد مهم در سیاست خارجی روس، به رسمیت شناخته شد. در همین راستا، مجموعه‌ای از اقدامات و ساز و کارهای لازم به کار رفت تا امور اداری آن کشور را برای مساعدت به مهاجرت روس‌ها به ایران آماده کنند. بدین سبب، دو مقام رسمی بخش مهاجرت به ایران اعزام شدند که یکی از آن‌ها جهت همکاری با کنسول روس در استرآباد مأمور شد. او، می‌بایست دستورهای کنسول را در راستای تسهیل مهاجرت و سازماندهی مالکیت ارضی شهروندان روس پیگیری می‌کرد؛ و همچنین آن‌ها را از روش‌های مالکیت زمین در ایران آگاه می‌ساخت. کسانی که می‌خواستند زمین خریداری کنند، می‌بایست از کنسول مجوز می‌گرفتند. آن‌گاه با اداره مهاجرت تماس برقرار می‌کردند. سرانجام همه معاملات را می‌بایست کنسول تأیید می‌کرد. (نورائی، آندریوا، ۱۳۸۸، ص ۲۹)

به نقل از روزنامه چهره‌نما، در استرآباد ملک فروشی و اجاره‌دادن به اتباع روس، فراوان به چشم می‌خورد. به طوری که در آن مدت قریب بیست و دو فقره ملک، اندک اندک به روس‌ها فروخته یا اجاره داده شد. از اولین کسانی که به این کار اقدام کردند، می‌توان گفت، خانواده حاجی شیخ حسین بود. حاجی شیخ حسین در تهران منصب وکالت داشت. تمامی افراد این خانواده، بسیاری از املاک و زمین‌های خود را به شهروندان روس فروخته یا اجاره داده بودند که اسامی آن‌ها در قباله‌ای که به روس‌ها داده شده، درج شده است. زهراخانم، همسر حاجی شیخ حسین، ملک موروثی خود را به ایوانف، رئیس تلگراف روس فروخته بود. چند تن از ملاکان بزرگ استرآباد، از جمله حاجی محمد رضا باقرف و برادرانش حاجی حسین و حاجی رحیم و دیگران نیز، قریه "بابا گلبن" را - که از جهت وضعیت راهبردی حائز اهمیت بود - به قنسول روس فروختند. دیگر اشخاصی که املاک خود را به روس‌ها اجاره داده‌اند، حاجی محمد اسماعیل بود که خود را یکی از وطن پرستان می‌دانست. دو دانگ قریه "وکیل آباد" را به "مسیو سلامان" روسی اجاره داده است. (چهره‌نما، ۱۳۳۳ق، استرآباد، ش ۲۴، صص ۱۲-۱۳)

در سال ۱۳۳۳ق./۱۹۱۵م، شیخ محمد باقر - که بر اثر فوت پسرش، دیگر آن توانائی و قوه قبل را برای نظارت بر املاک خود نداشت - آن‌ها را به میرزا جعفرخان منشی کنسول روس اجاره داد. امیرامجد حاکم کتول - که با این اقدام شیخ راضی نبود - پنجاه تومان به میرزا جعفرخان داد و معامله را فسخ کرد. ایوانف کنسول روس هم - که قصد تصرف این املاک را داشت - یک نفر از روس‌ها را که در شیرنگ به خرید اراضی می‌پرداخت،

احضار کرد و به او دستور داد که املاک شیخ محمدباقر را به مدت سی سال اجاره کند. (وکیل الدوله، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۴۵)

شیخ در سال ۱۳۳۵ق. ۱۹۱۷م. که به خاطر ساختن یک دستگاه عمارت مقروض شده بود- سیصد جریب اراضی محمدآباد کتول را- که متعلق به امیر امجد بود- به ایوانف کنسول روس فروخت. سپس امیرامجد به کنسول گفت: شما به چه علت ملک من را از شیخ فاضل می خرید؟ حال آن که شیخ فاضل در خاک کتول ملک موروثی ندارد و بی جهت املاک مردم را می فروشد و خود را صاحب این املاک می داند. کنسول روس هم گفت: من، این ملک را خریده‌ام و تصرف خواهم کرد. امیرامجد هم، این موضوع را با کارگذاری در میان گذاشت. (وکیل الدوله، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۳۴)

بنابراین با توجه به مطالب بالا، می توان گفت که شیخ محمدباقر فاضل، یکی از بزرگ ترین مالکان استرآباد بوده که توانسته بود اراضی بسیاری را تصرف کند و بعد از آن که به عنصری ضدمشروطه تبدیل گشت، به همکاری با روس ها پرداخت و معاملات بسیاری- که بخشی از آن ها ذکرش در بالا رفت- با روس ها انجام داد.

در بهار ۱۳۳۵ق. ۱۹۱۶م. شهروندان روس در استرآباد، حدود ۲۷۰ هزار جریب زمین به دست آوردند. مالکان عمده از جمله کنسول وقت روس، ایوانف [k.vivanov] با همراهی چند افسر روسی، روستائی کوچک را به نام باباغلام خریداری کردند. همچنین، روستای دیگری را- که ۴/۲ مایل دورتر از استرآباد قرار داشت- ژنرال پاتایوف [Patayov] و شمار دیگری از افسران روس خریدند. مقامات روسی، هشدار می دادند که درباره زمین هائی که مالکان روسی خریداری کرده اند، خطر در کمین است. (نورائی، آندریوا، ۱۳۸۸، صص ۲۶-۲۷)

در سال ۱۹۱۶م، سیاست بر این شد که تملک زمین مورد حمایت قرار گیرد. بدین ترتیب که ابتدا بانک استقراضی روس یا دیگر شرکت های سرمایه گذار روسی زمین را بخرند؛ آن گاه به مهاجران روسی اجاره داده شود؛ سپس به آن ها فروخته شود. (نورائی، آندریوا، ص ۳۰)

جنگ جهانی اول، موقعیت را در شمال ایران پیچیده کرد و بر سرمایه گذاری ارضی روس ها در ایران تأثیر منفی گذاشت. در آن سال، موج مهاجرت همچنان ادامه داشت و همه روزه دسته دسته مهاجر از روسیه با زن و بچه وارد استرآباد می شدند. این گروه از مهاجران در سال ۱۳۳۶ق. ۱۹۱۷م، زمین هائی را تصاحب می کردند یا به شکل کارگر روزمزد در آن زمین ها مشغول به کار می شدند. (نصیری مقدم، ۱۳۷۴، صص ۲۵۱ و ۳۴۹)

تا سال ۱۹۱۷م. ۱۳۳۶ق، سپاه روس قسمتی از ایالت استرآباد را شامل ۵ میلیون و ۴۰۰ هزار جریب زمین با ۲۸ هزار خانوار ترکمان و ایرانی، اشغال کرد. بیش تر زمین های

اشغال شده، به شیوه سریع‌ترین و مؤثرترین راه ممکن برای تملک روس در نظر گرفته شد. (نورائی، آندریوا، ۱۳۸۸، ص ۳۲)

در سال ۱۳۳۶ ق. / ۱۹۱۷ م. صاحب‌منصبان روس، به خاطر کثافات اردوی بیرون شهر - که باعث ناخوشی شده بود - چند باب خانه مرغوب در شهر از کنسول روس خواسته بودند. کنسول روس هم، از حاکم شهر تقاضا کرد که چند باب خانه در محله میخچه‌گران برای آن‌ها خالی کند. صاحبان این خانه‌ها از ترس کنسول اسباب زندگی خود را برداشتند و به محل دیگری رفتند. بعلاوه، اتباع روس در هر محل چند باب خانه را توقیف کردند و از صاحبان خانه، هر یک ده تومان به اجبار گرفتند. (وکیل الدوله، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۳۱)

روس‌ها، به اراضی شیرنگ - که جزو بلوک کنترل محسوب می‌شد - تصرفات زیادی داشتند. بعد از رفتن روس‌ها در سال ۱۹۱۸ م.، ترکمان‌ها در مقام قصاص بر آمدند و قریه شیرنگ و نیرکان را با زور به تصرف در آوردند و مردم آن جا را متواری کردند. (وکیل الدوله، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۵۸۲)

به دنبال پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه و روی کار آمدن حزب بلشویک لنین، کلیه امتیازات سیاسی و دیپلماسی و امثال آن - که رژیم تزاری به عنف و زور از ایران تحصیل کرده بود - لغو شد و از درجه اعتبار ساقط گردید و دستگاه جنگی روس را در ایران از کار انداخت (شمیم، ۱۳۸۴، ص ۵۷۶) و نقطه پایانی به برنامه‌های توسعه طلبانه روس‌ها در ایران گذاشت. به طوری که بر استعمار ارضی روس‌ها در ایران هم پایان داد. (نورائی، آندریوا، ۱۳۸۸، ص ۳۳)

این خرید و فروش اراضی با قنصل روس و تاجران و اتباع آن‌ها در استرآباد، همچنان ادامه داشت. به طوری که می‌توان گفت، تمام اهالی استرآباد از عالمان، تاجران، خان‌ها و ملاکان، املاک خود را به روس‌ها فروخته یا اجاره داده بودند. به گونه‌ای که نصف بیش‌تر املاک استرآباد، در تصرف روس‌ها قرار داشت.

نتیجه

پس از آن که ایران در دو جنگ از روسیه شکست خورد و قسمت‌های زیادی از خاک ایران را در پی عهدنامه‌های گلستان و ترکمانچای به روس‌ها واگذار کرد، حضورشان در ایران گسترش چشمگیری یافت و در سال ۱۲۴۳ ق. / ۱۸۲۸ م. به دنبال یکی از مواد عهدنامه ترکمانچای، دو طرف حق افتتاح کنسولگری و نصب نماینده بازرگانی را در هر کجا که تجارت ایجاب می‌کرد، به دست آوردند. به موجب قرارداد ۱۹۰۷ م.، روس‌ها، شمال ایران را جزو منطقه نفوذی خود دانستند و نیروهای خود را به آن جا وارد کردند؛ از جمله در



سه شهر رشت، تبریز و استرآباد حضور فعال داشتند. روس ها با به دست گرفتن قدرت، امور داخلی شهرها را در دست گرفتند و بر مردم منطقه، فرمانروائی می کردند. به طوری که کنسول روس، بیش تر از حاکم شهر در منطقه نفوذ و قدرت داشت و حاکم هم، در موارد بسیار از او فرمان می برد. کنسول و شهروندان روسی در این سه شهر، در معاملات بازرگانی بسیاری حضور فعال داشتند. آنها توانستند با نفوذ خود در منطقه، املاک و اراضی بسیاری با انجام مقاصد مختلف، برای خود خریداری یا اجاره کنند. شهروندان روسی، بسیاری از این اراضی را می خریدند و بر روی آن به زراعت می پرداختند تا از این طریق بتوانند درآمدی کسب کنند. اما گاهی هدف آنها تنها زراعت نبود؛ مثلاً در استرآباد درختان جنگلی نزدیک اراضی را قطع می کردند و بدون دریافت اجازه از حاکم و ارباب، چوب آن درختان را به روسیه می بردند و این گونه بر همه چیز مردم منطقه تسلط و فرمانروائی داشتند. در خلال آن سال ها، مهاجران روسی بسیاری وارد منطقه شدند تا از این طریق بتوانند اراضی ایران را متنوع نمایند. اما با انقلاب بلشویکی اکتبر ۱۹۱۷ م. روسیه، کلیه امتیازات دوره تزاری لغو گردید و اشغال سرزمین های ایران به دست روس ها پایان پذیرفت.

کتابنامه

اسناد

آرشیو اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند ۲۴۰۰۰۵۶۱۹-۱۳۲۹-۱۳۲۷/۱۹۱۱-۱۹۰۹؛ شماره سند ۲۴۰۰۰۴۲۶-۱۹۱۴/۱۳۳۳ سال.

کتابها

- امیرخیزی، اسماعیل. (۱۳۳۹). *قیام آذربایجان و ستارخان*. تبریز: کتابفروشی تهران.
انتنر، مروین. ل. (۱۳۶۹). *روابط بازرگانی روس و ایران ۱۸۲۸-۱۹۱۴*. احمد توکلی (مترجم). تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار.
خاماچی، بهروز. (۱۳۷۱). *آتش بر فراز تبریز*. تبریز: ایران ویج.
سایکس، سرپرسی مولزورث. (۱۳۴۳). *تاریخ ایران ۱۸۶۷-۱۹۴۵*. سیدمحمدتقی فخرداعی گیلانی. (مترجم) تهران: علمی.
سنائی، مهدی؛ جهانگیر کرمی. (۱۳۸۷). *روابط ایران و روسیه*. تهران: ایراس.
شمیم، علی اصغر. (۱۳۸۴). *ایران در دوره سلطنت قاجار*. تهران: مدبر.
صدر، محسن. (۱۳۶۴). *خاطرات صدر الاشراف*. بی جا: وحید.

- طباطبائی مجد، غلامرضا. (۱۳۷۳). *معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه*. تهران: افشار.
- قائم، رمضانعلی. (۱۳۸۷). *گرگان*، از ایران چه می دانم. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.
- قورخانچی، محمدعلی (صولت نظام). (۱۳۶۰). *نخبه سیفیه، در تاریخ و جغرافیای استرآباد*. منصوره اتحادیه، سیروس سعدوندیان (کوششگران). تهران: نشر تاریخ ایران.
- گروته، هوگو. (۱۳۶۹). *سفرنامه گروته*. مجید جلیلود (مترجم). تهران: نشر مرکز.
- «گیلان نامه» مجموعه مقالات گیلان شناسی (در زمینه تاریخ، فرهنگ، هنر، زبان، ادبیات و مردم شناسی). (۱۳۷۱). م. پ. جکتاجی، (کوششگر). رشت: طاعتی.
- لمبتون، آن. ک. س. (۱۳۶۳). *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*. یعقوب آژند (مترجم). تهران: امیر کبیر.
- لیتن، ویلهلم. (۱۳۸۵). *ماه غسل ایرانی*. پرویز رجبی (مترجم). تهران: نشر ماهی.
- لیتن، ویلهلم. (۱۳۷۶). *ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا تحت الحمایگی*. مریم میراحمدی (مترجم). تهران: معین.
- ماتویف، آ. م. (۱۳۸۶). *تاریخچه مبارزات سیاسی - اجتماعی استرآباد عصر مشروطه*. محمد نایب پور (مترجم). تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- مرادی مراغه ای، علی. (۱۳۸۴). *عبور از استبداد مرکزی، بررسی انجمن های شورائی عصر مشروطیت با تأکید بر نمونه تبریز، رشت و اصفهان*. تهران: نشر اوحدی.
- معطوفی، اسد الله. (۱۳۷۴). *استرآباد و گرگان در بستر تاریخ ایران، نگاهی به ۵۰۰۰ سال تاریخ منطقه*. مشهد: درخشش.
- _____ (۱۳۸۴). *انقلاب مشروطه در استرآباد، استرآباد در دوره قاجار*. (ج ۱ و ۲). تهران: حروفیه.
- ملکزاده، مهدی. (۱۳۷۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. (ج ۶ و ۷). تهران: علمی.
- نصیری مقدم، محمد نادر. (۱۳۷۴). *گزیده اسناد دریای خزر و مناطق شمالی ایران در جنگ جهانی اول*. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- نیکیتین، ب. (۱۳۵۶). *خاطرات و سفرنامه مسیو ب. نیکیتین، قنصل سابق روس در ایران*. علی محمد فرهوشی (مترجم). تهران: کانون معرفت.
- نوائی، عبد الحسین. (۱۳۵۵). *دولت های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم*. تهران: بابک.
- وکیل الدوله، حسینقلی مقصدولو. (۱۳۶۳). *مخابرات استرآباد*. (ج ۲). ایرج افشار، محمدرسول دریا گشت، (کوششگران). تهران: نشر تاریخ ایران.

روزنامه

چهره نما، سال دوازدهم، ۲۴، ۱۳۳۳ ق.

مقاله

نورانی، مرتضی؛ النا آندریوا. (۱۳۸۸). «مهاجران روس و اسکان آنها در ایران اوایل قرن بیستم»، *مجله علمی - پژوهشی دانشگاه اصفهان*، ۴۵ (۴)، صص ۲۱-۳۶.

